

حقیقت اول کسی است که مانند یونانیها در علم جغرافیا به زبان عربی کتاب تألیف کرده است، مقدسی در این مورد چنین گوید: «او در کتاب خود به نمونه آوری و نقشه کشی زمین توجه ویژه‌ای داشته، کتاب را به دو جزء بخش نموده هر نقشه را کوتاه گزارش داده است، او نه اسباب سودمند را یاد کرده است و نه مطالب مفید را تفصیل و ترتیبی داده، بسیاری از مادر شهرها را نیز از قلم انداخته است»<sup>۲</sup>.

در اوائل قرن چهارم هجری کتاب را به بیست قسمت تقسیم کرد و مثالهایی از اقالیم معروف آن زمان در آن درج کرد که قسمتی از آن نمونه‌ها را به تفصیل شرح داده و از توصیف بیشتر نمونه‌ها خودداری کرده است، متأسفانه این اثر گرانها به صورت اصلی باقی نمانده، لیکن بعدها تقریباً تمام مطالب آن در آثار استخری و ابن حوقل گنجانده شده است، دخویه مستشرق هلندی که کتاب استخری را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده آن را تحریر مفصل تر کتاب ابو زید بلخی دانسته است، وی معتقد است که بلخی از نویسندگانی که قبل از او در موضوع جغرافیا کتاب نوشته‌اند و محتوای آنها جز اطلاعات درباره راهها و تاحدی مشخصات شهرها؟؟؟ قدم اول فراتر نهاده است و از آب و هوا و محصولات طبیعی شهر و اثراتی که این عوامل در زندگی اهالی داشته‌اند بحث کرده است به همین سبب او را یکی از پایه گذاران مکتب قدیمی علم جغرافیا در زبان عرب دانسته است<sup>۳</sup>.

ابن رسته: ابوعلی احمد ابن رسته یکی از جغرافیادانان قرن سوم هجری است، از زندگی او تقریباً اطلاعی دقیق در دست نیست جز اینکه در اصفهان به دنیا آمده و در سال ۲۹۰ ه. ق سفری به حجاز کرده است، اثر معروف وی دائرة المعارف موسوم به الاعلاق النفیسه است که در حدود سال ۲۹۰ ه. ق آن را تألیف کرده است، مشتمل بر جغرافیای ریاضی و انسانی و نیز حاوی مطالب تاریخی متنوع است، در فصل اول کتاب مؤلف به شرح کره سماوی و سیارات و وضع زمین و شکل و اندازه آن پرداخته و در این فصل در نهایت اختصار عقاید منجمین یونانی و عرب را مورد بحث قرار داده است. از جمله دانشمندانی که ابن رسته به قولشان استناد می‌کند یکی احمد ابن محمد ابن کثیر فرغانی و دیگری احمد ابن طیب سرخسی است، اما برای تأیید نظریات نجومی خود به کرات به آیات قرآن مجید استشهاد می‌کند. پس از ذکر مقدمه به وصف مکه، مدینه، عجایب عالم، دریاها،

رودها و هفت اقلیم پرداخته است، سپس قسطنطنیه، خزرها، بلغارها، اسلاوها و اقوام دیگر را توصیف کرده آنگاه راههای برخی از نواحی را شرح می دهد و سرانجام با وصف بعضی از طبقات اسامی مسلمانان و برخی گروهها و فرقه های مذهبی، کتاب را به پایان می رساند این رسته برای تدوین این کتاب از آثار نویسندگان قبل از خود، مانند جیهانی و ابن خردادبه و از روایات ابو عبدالله محمد ابن اسحاق استفاده کرده است، از این کتاب تنها جلد هفتم آن باقیمانده است که در سال ۱۸۹۲ میلادی به کوشش دخویه در لیدن چاپ و منتشر شد.<sup>۴</sup>

جیهانی: ابو عبدالله احمد ابن محمد جیهانی در سال ۳۶۵ ه. ق به وزارت نصر ابن احمد سامانی منصوب گردید، در سال ۳۶۷ ه. ق از مقام خود معزول و به جای وی عتبی منصوب شد، هر چند جیهانی به داشتن تمایلات شیعی و حتی ثنویت مانویه متهم بوده است لیکن تا کنون روشن نشده که برکناری او از مقام وزارت با چنین اتهاماتی بستگی داشته است یا نه.

بنا به گفته گردیزی جیهانی مؤلف آثار زیادی در همه شئون دانشهای بشری بوده است، مغز متفکر او و تحقیقاتی که به عمل آورد و تشویق و حمایتی که از فضلا و دانشمندان کرد موجب شد که در ایام حیاتش در تمام جهان اسلام مشهور گردد، مهمترین اثر وی کتابی در جغرافیا به نام مالک الممالک است.<sup>۵</sup> مقدسی درباره تألیف جغرافیائی جیهانی چنین می گوید: «ابو عبدالله وزیر امیر خراسان می بود، فلسفه و نجوم و هیأت می دانست، او بیگانگان را گرد می کرد و احوال کشورها از آنها می پرسید، راهها، دروازه ها و چگونگی آنها، ارتفاع ستاره ها و درازی سایه در سرزمین ایشان سؤال کرد تا بدین طریق امر تسخیر نواحی را آسان کند و راههای وصول بدانها را بداند و همچنین ستاره ها و گردش فلک را نیک بشناسد، می دانیم که وی چگونه عالم را به هفت اقلیم تقسیم و برای هر اقلیم ستاره ای معین کرد و گاهی از نجوم و هندسه سخن گوید و گاهی چیزی گوید که برای عوام مورد چندانی ندارد، گاه از بتهای هند و گاه از عجایب سند سخن گوید و مالیاتها و درآمد را بیان کند، برمن یقین است که وی حتی از توقف گاههایی که کمترکس از آنها خبر دارد و منزل گاههای دوردست و فراموش شده یاد می کند اما وی مفصلاً از روستاها بحث نکرده و به وصف شهرها نمی پردازد و از آنها مشروحاً سخن نمی گوید ولی از

راههاییکه به شرق و غرب و شمال و جنوب ممتد است یاد می‌کند و از جلگه‌ها و کوهها و دره‌ها و تپه و رودهاییکه بر سر راههای مذکور است به تفصیل صحبت دارد، کتاب او را در هفت مجلد در کتابخانه عضدالدوله بدون نام مؤلف دیدم دیگران می‌گفتند که این کتاب از ابن خردادبه دست، سپس در نیشابور دو روایت خلاصه شده را دیدم که یکی به جیهانی و دیگری به ابن خردادبه نسبت داده شده بود، مضمون و محتوای هر دو کتاب، مانند هم بود، تنها در کتاب منسوب به جیهانی مطالبی افزوده شده بود»<sup>۶</sup>.

به عقیده بارتولد، جیهانی کتاب خود را از روی اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده بود نوشته ولی از تألیف ابن خردادبه نیز استفاده کرده است.<sup>۷</sup>

جیهانی در فاصله سالهای ۲۷۹ - ۲۹۵ ه ق عهده‌دار وزارت سامانیان بود و در این مدت مبادرت به جمع‌آوری اطلاعات فراوانی به‌ویژه دربارهٔ سند و هند کرد که به احتمال زیاد وی از این اقدام فتح احتمالی آن سرزمینها بوده است این اثر از بین رفته لیکن توسط جغرافیایانوسان متأخر از جمله ابن فقیه همدانی خلاصه و از نو تحریر شده است.<sup>۸</sup>

۱. لغت‌نامهٔ دهخدا، (حرف ق)، ص ۱۷۳، تاریخ ایران از دوران باستان تا سدهٔ هجدهم، پیگولوسکیا، ج ۱، ص ۱۶۲، دایرةالمعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۰۱۷، متفکرین اسلام، بارون کارا دوود، ص ۱۵، اکتشافات جغرافیائی، عباس اقبال، ص ۳۳
۲. احسن التقاسیم، مقدسی، بخش اول، ص ۶
۳. تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ج ۱، ص ۴۹۲ - لغت‌نامهٔ دهخدا، حرف (الف)، ص ۴۹۵ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۴، ص ۵۰۸، ترکستان‌نامه، بارتولد، ج ۱، ص ۹۶ دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۴۴۰ - معجم‌الادباء، یاقوت، ج ۳، ص ۲۹ - احسن التقاسیم، مقدسی، ج ۱، ص ۴ تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۱، ص ۲۹۷ تاریخ اکتشافات جغرافیایی، اقبال، ص ۳۲ - الفهرست، ابن‌الندیم، ص ۱۲۸ تاریخ ایران از دوران باستان تا سدهٔ هجدهم، پیگولوسکیا، ج ۱، ص ۱۶۱
۴. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۹۵ - لغت‌نامهٔ دهخدا، حرف (الف) ص ۳۲ تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ج ۱، ص ۴۹۲
۵. زین‌الاشخبار، گردیزی، چاپ، تهران، ص ۳۶ - ۲۷
۶. احسن التقاسیم، مقدسی، ترجمهٔ علینقی منزوی، ص ۵
۷. ترکستان‌نامه، بارتولد، ج ۱، ص ۵۷
۸. فرهنگ اعلام، محمدمعین، ص ۴۳۶، لغت‌نامهٔ دهخدا، حرف (ج) ص ۱۹۲ - ریحانة‌الادب، محمدعلی مدرس، ج ۴، ص ۴۴۸ - الفهرست، ابن‌الندیم ص ۲۲۸ - بخارا، ریچارد. ن. فرای، ص ۸۷ - تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۱، ص ۲۹۸